سایه‌ای که از سرمان رفت

گفت‌وگو با سالار عقیلی درباره درگذشت شاعر نامدار ایران

متأسفانه دیروز باخبر شدیم که هوشنگ ابتهاج متخلص به «سایه» از میان ما رفتند. با شما تماس گرفتیم تا درباره فقدان این چهره بزرگ بپرسیم.

هوشنگ ابتهاج یکی از گنجینه‌های شعر و ادبیات ایران بودند. تمام کسانی هم که به‌نوعی با موسیقی آشنا و همراه هستند، آثار ایشان را می‌شناسند و با اشعار این عزیز ازدست‌رفته آشنایی دارند. «سایه» نامی ماندگار در این عرصه خواهد بود، چنانچه به قولی یکی از دوستان «سایه‌ای از سر ما رفت». این تعبیر زیبا و بجایی بود که درباره ایشان می‌توان به کار برد، چراکه حقیقت این است که سایه‌ای از سر ما رفت.

اجرای شما از آثار ایشان به سال‌ها پیش برمی‌گشت. درست است؟ هرچند این اواخر هم یکی از آثار ایشان را خوانده بودید.

من خودم افتخار داشتم که در گروه «دستان» یکی از آثار بسیار زیبای ایشان به نام «سرشک نیاز» را اجرا کنم. شبی هم در خدمت ایشان همین قطعه را خواندم که بسیار لطف داشتند. حدود سی‌ویکی دو سالم بود. وقتی قطعه را خواندم ایشان بسیار تشویقم کردند و محبت داشتند و خاطره‌ای بسیار زیبا بود برای من.

آثار ایشان در خاطر بسیاری از مردم و همچنین علاقه‌مندان ادبیات و موسیقی ماندگار است؛ چنانچه می‌شود گفت با فقدان بزرگی مواجه شده‌ایم.

درگذشت ایشان در واقعه ضایعه بزرگی برای جامعه فرهنگی کشور است. من این ضایعه را به تمام مردم ایران تسلیت می‌گویم؛ به‌ویژه به عزیزانی که علاقه‌مند شعر و ادب هستند، همچنین به هنرمندان و اهالی موسیقی که همگی ایشان را می‌شناسند و با آثارشان آشنایی دارند. برای خودم هم بسیار باعث تأسف بود، چراکه هم به ایشان علاقه داشتم و هم اینکه چندین اثر از آثار ایشان را اجرا کرده‌ام. ن

قطعه درخشان آن اما همان «سرشک نیاز» بود که با گروه «دستان» کار کردم. به هر حال همگی از این ضایعه بسیار ناراحتیم.

ایشان یکی از معدود شخصیت‌های جامع‌الاطراف ادبیات و شعر ما بودند که تسلط و آشنایی کافی هم با موسیقی داشتند. نظرتان درباره نگاه ایشان به موسیقی چیست؟

ایشان به معنای دقیق کلمه عاشق موسیقی بود. اگر به آثار استاد شجریان هم مراجعه کنید، بعضی از اشعار ایشان را خوانده‌اند. آقای ابتهاج خودشان هم یکی از علاقه‌مندان آثار زنده‌یاد استاد شجریان بودند و کارهایشان را دنبال می‌کردند. علاقه خاصی هم به ایشان داشتند که اگر به مصاحبه‌هایشان نگاه کنید دقیقا به همین علاقه‌مندی اشاره کرده‌اند. من «سایه» را به‌نوعی حافظ زمان خودمان می‌دیدم، چنانچه اگر به آثارش رجوع کنید، حافظ هم در شعر و ادب سرآمد بود و هم اینکه در موسیقی شناخت داشت.

ابتهاج هم موسیقی را می‌شناخت و شما چنین شناختی را در اشعارش به‌روشنی می‌بینید. شعر ابتهاج واقعا یک شعر موسیقایی است. در مجموع از هر جهت که به این ضایعه نگاه کنیم می‌گوییم حیف که در حال از دست دادن چنین چهره‌هایی هستیم. چون چنین شخصیت‌هایی آخرین بازماندگان گنجینه‌های شعر و ادبیات و موسیقی ما هستند و از بین ما می‌روند و دیگر جایگزینی نخواهند داشت. از این بابت بسیار متأسف و متأثر هستم. به قول فریدون مشیری: «شاخه‌ها مضطرب از جنبش باد/ درهم آویخته می‌پرهیزند/ برگ‌ها سوخته از بوسه مرگ/ تک‌تک از شاخه فرومی‌ریزند».

سیمای سایه

مروری بر زندگی و خاطرات خواندنی امیرهوشنگ ابتهاج که روز گذشته در سن ۹۴ سالگی درگذشت

یاسر نوروزی | «دیرست گالیا!/ در گوش من فسانه دلدادگی مخوان». از مشهورترین اشعار سایه است؛ شعری که در ایام شباب و دلدادگی سروده است؛ خطاب به دختری به نام «گالیا». بعدها درباره‌اش در مصاحبه با میلاد عظیمی و عاطفه طیّه گفت: «یه دختر ارمنی در رشت بود.» وقتی مصاحبه‌کنندگان درباره بازتاب این شعر پرسیدند هم جواب داده بود: «جنایت کردم در حق این دختر! بدبخت شد طفلک! تو شهر که راه می‌رفت، مردم تا می‌دیدنش داد می‌زدن: دیر است گالیا! زود است گالیا! دیوانه شده بود بیچاره! (خانواده‌اش) هم چشم نداشتن منو ببینن. سایه‌مو با تیر می‌زدن!» (در صحبت سایه، ص ۳۸۵)

بعد از عشق

این آغاز آوازه امیرهوشنگ ابتهاج متخلص به «سایه» است؛ شاعری که بامداد روز گذشته در سن ۹۵ سالگی درگذشت. شاعری که از معدود چهره‌های باقیمانده جامع‌الاطراف ادبیات بود؛ شعر را می‌شناخت، غزل را احیا کرد، در موسیقی مطالعات فراوان داشت و جریانی از جوان‌گرایی در موسیقی ایرانی را در رادیو به راه انداخت که منجر به پدید آمدن نسلی از چهره‌ها شد: «من این بچه‌های جوونو که آوردم رادیو، یه رستاخیزی در موسیقی پیدا شد واقعا. یه علتش این بود که این بچه‌ها کتاب می‌خوندن، همه چیز هم می‌خوندن؛ راجع به شعر، فلسفه، نقاشی، چیزهای دیگه. دانشگاه رفته بودن. در کنار درس موسیقی خیلی چیزهای دیگه می‌خوندن.» (همان، ص ۴۶۲) این خاطرات مربوط به دهه ۵۰ است؛ فاصله سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۶ شمسی که سرپرست برنامه «گل‌ها» در رادیوی ایران بود و پایه‌گذار برنامه موسیقایی گلچین. همین جریان به تدریج پیوندی بین خوانندگان و شعر سایه رقم می‌زد؛ مسیری که منجر شد به همکاری با شجریان، شهرام ناظری و... حمایت‌های او حتی در تاسیس یکی از تاثیرگذارترین گروه‌های تاریخ موسیقی ایران یعنی «چاووش» بر کسی پوشیده نیست؛ گروهی که در دهه ۱۳۵۰ با تلاش محمدرضا لطفی، حمایت‌های هوشنگ ابتهاج و همراهی حسین علیزاده شکل گرفت و مجموعه آلبوم‌هایی منتشر کرد به نام چاووش که هنوز هم در یادها جاودانه‌اند.

ربّنا

«ماه رمضان است و دم افطار. تلویزیون «ربّنا»ی استاد شجریان را پخش می‌کند. سایه از همان «ربّنا»ی اول منقلب می‌شود... اشک از چشمانش می‌جوشد. بی‌تاب شده است... می‌گوید: این کاریه که می‌تونی دست بگیری و ببری به تمام کشورهای عربی و با افتخار بگی، اگه می‌تونین مثل این بخونین... این کار نظیر نداره... شاهکار بزرگ شجریانه. هیچ‌کس نمی‌تونه این‌طور بخونه... هیچ‌کس.» (همان، ص ۴۶۵)

به جز شجریان اما خوانندگان فراوانی غزلیات و تصنیف‌هایش را اجرا کردند. با این حال دو تصنیف دارد که شاید ماندگارترین آثارش در همراهی با این عرصه باشد؛ «تو ای پری کجایی» و «ایران، ای سرای امید» (سپیده). اولی با ملودی و آهنگسازی همایون خرم در دستگاه همایون، اولین بار با صدای حسین قوامی اجرا شد. دومی ساخته محمدرضا لطفی بود که با صدای محمدرضا شجریان ماندگار شد. چراکه یک سال پیشتر (۱۷ شهریور ۱۳۶۷)، سایه به همراه محمدرضا لطفی، محمدرضا شجریان و حسین علیزاده، به‌نشانه اعتراض از رادیو استعفا داده بود. روزها، روزهای التهاب بود و سایه حتی از تظاهرات زمان انقلاب فیلمبرداری هم کرده است. خودش درباره شعارهای آن دوره می‌گفت: «شاهکار بودن... اونچه به در و دیوار می‌نوشتن، فوق‌العاده بود.» و بهترین شعار را به نظرش این شعار می‌داند: «ننگ با رنگ پاک نمی‌شود». (همان، ص ۱۱۷۶)

آنچه میان من و توست

از آثار مهم سایه می‌توان به «سیاه مشق»، «شبگیر»، «چند برگ از یلدا»، «یادگار خون سرو»، «حافظ به سعی سایه» (دیوان حافظ با تصحیح ابتهاج)، «تاسیان مهر» (اشعار ابتهاج در قالب نو) و «بانگ نی» اشاره کرد. اما مهم‌ترین تاثیر سایه در شعر معاصر، احیای غزل بود. رویکرد و نگاه خلاقانه او به غزل در واقع سبب شد این قالب شعری دیرین دوباره جان بگیرد. غزل‌های فوق‌العاده فراوانی هم از او به یاد مانده. به تعبیر محمدرضا شفیعی کدکنی: «هوشنگ ابتهاج کسی است که پلی را به سمت غزل معاصرِ بعد از نیما زد اما خود از آن عبور نکرد. من و منوچهر نیستانی از آن عبور کردیم و حسین منزوی در میانه‌های آن نیز رقصی مستانه را به نمایش گذاشت. اگر ابتهاج نبود هیچ یک از اینها نبود...» (به نقل از کانال تلگرامی استاد کدکنی)

سایه اما در عین حال نگاهی دور از تعصب به شعر سپید داشت و صحبت‌هایش همیشه درباره شاملو همراه با نوعی صمیمیت بود: «با همه کژ تابی‌هاش من همیشه شاملو رو دوست داشتم، همیشه... در درونش آدم مهربان ساده‌ای بود... پیش اومد که من سه روز گرسنه موندم چون پول نداشتم ولی زندگی شاملو از همه ما بدبختانه‌تر بود... من به صراحت می‌گم که مایه شعری شاملو از همه ماها قوی‌تر بود. از همه باهوش‌تر بود. هیچ‌کدوم از ماها و حتی کسانی که از دور می‌شناختیم نکبت زندگی شاملو نداشتند... یک دربه‌دری و بی‌کسی و فقر و سرگردانی عجیب‌وغریب...» (در صحبت سایه، ص ۹۰۸)

مرگ

روز گذشته چهره‌های فراوانی هم در مرگ سایه به سوگ نشستند و تسلیت گفتند؛ از چهره‌های هنر و شعر گرفته تا رجل سیاسی و مقامات وزارت ارشاد. محمدرضا شفیعی کدکنی، کیهان کلهر، بهزاد فراهانی، مفتون امینی، احمد سمیعی گیلانی، آیت‌الله سیدمصطفی محقق داماد، محمدباقر قالیباف (رئیس مجلس)، غلامعلی حدادعادل (رئیس فرهنگستان)، محمدمهدی اسماعیلی (وزیر فرهنگ و ارشاد)، یاسر احمدوند (معاونت فرهنگی ارشاد) و... در این میان اما یکی از پیام‌ها هم در نوع خود جالب بود: پیام تسلیت سیمان تهران. ماجرا از این قرار است که ابتهاج در خلال سال‌های ۱۳۳۳ تا ۱۳۵۴، در شرکت سیمان تهران به‌عنوان مدیر منابع انسانی حضور داشت و منزل او نیز که هم‌اکنون دفتر مرکزی این شرکت در آن واقع شده، در اسفند ماه سال ۱۳۶۸ توسط او به شرکت «به‌پاک» فروخته شد و در سال ۱۳۸۲ نیز از سوی شرکت سیمان تهران (سهامی عام) خریداری شد. درخت معروف «ارغوان» در اشعار سایه هم در این عمارت قرار دارد و به‌عنوان میراثی ماندگار از او باقی مانده. سایه متولد رشت بود؛ سال ۱۳۰۶. بعدها به تهران آمد و روزهای پایانی عمر هم که در شهر کلن آلمان بود. منتها خاطره عجیبی دارد از روز کودکی درباره روز مرگش: «هشت سالم بود. کلاس دوم ابتدایی بودم. یه همکلاسی داشتم به اسم نجفی. یه روز اومد گفت پدرم غیب می‌گه. بعد اسم کوچیک ما بچه‌ها رو پرسید و اسم مادرمونو پرسید. من هم گفتم: امیر، اسم مادر فاطمه. فردا اون پسر اومد و برای بچه‌ها یکی‌یکی فال‌شونو گفت. به من گفت که صاحب این فال سخنگو خواهد بود، فرزندان زیاد خواهد داشت و ۹۴ سال عمر خواهد کرد»! (همان، ص ۱۲۳۶)

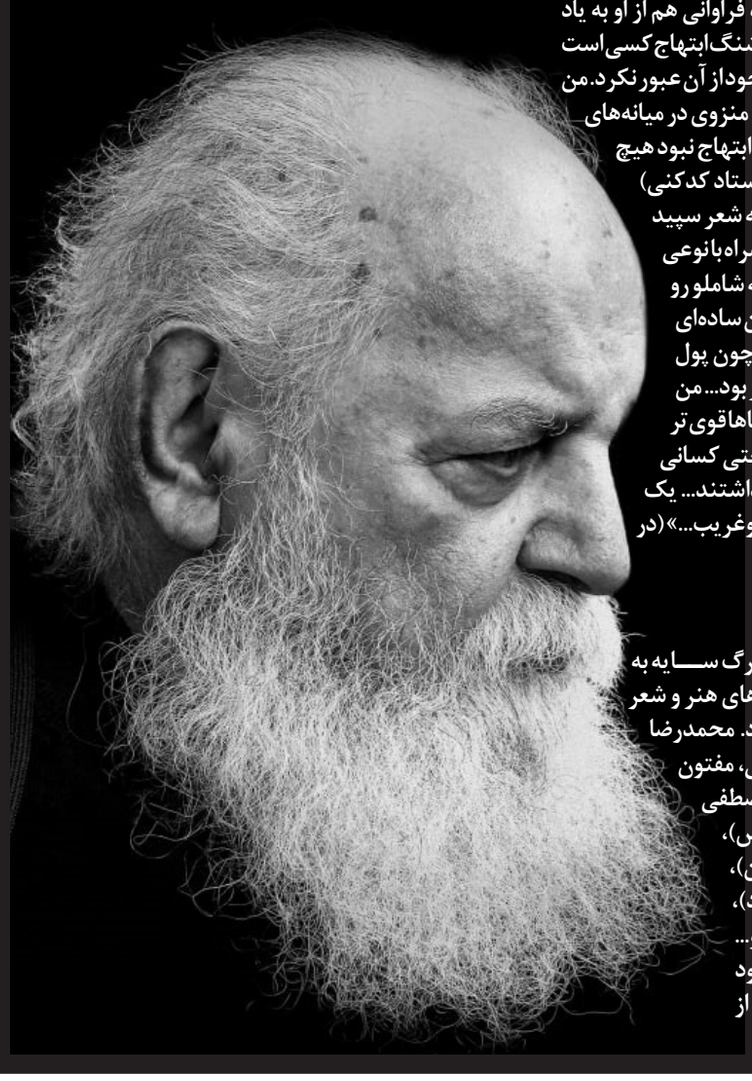

پیام تسلیت رئیس جمهوری:

او فصل ماندگار غزل بود

رئیس جمهوری در پیامی درگذشت شاعر پرآوازه کشورمان، مرحوم امیر هوشنگ ابتهاج را به خانواده، جامعه فرهنگی و هنری و مردم ادب‌پرور ایران تسلیت گفت. متن پیام رئیس جمهور به شرح زیر است؛

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

درگذشت شاعر پرآوازه کشورمان، مرحوم امیر هوشنگ ابتهاج موجب تأسف و تالم خاطر شد.

این غزل‌سرا و پژوهشگر ادبی که فصل ماندگاری در غزل فارسی ایجاد کرد، با خلق آثار ادبی فراوان به ویژه با مضامین اجتماعی و حماسی، و ترویج روحیه آزادی‌خواهی و استکبارستیزی در کنار لطافت عاشقانه آثارش، نقش موثری در حفظ گنجینه غنی ادبیات فارسی و ترویج و گسترش فرهنگ ایران داشت و نام خود را در تاریخ ادبیات و هنر این مرز و بوم ماندگار کرد.

اینجانب فقدان این چهره فرهیخته را به خانواده محترم، جامعه فرهنگی و هنری و مردم ادب‌پرور ایران تسلیت عرض می‌کنم و از درگاه خداوند برای ایشان رحمت و رضوان الهی و برای بازماندگان صبر و سلامتی مسألت دارم.

سیدابراهیم رئیسی
رئیس جمهوری اسلامی ایران